



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1306

Lesson No: 1306 **Tags:** American Language Course, UNIT 1306, Glossary

Term	واژه	One of the best ...	یکی از بهترین ...
Intensifier	تشدید کننده، تأکید کننده	Special(adj.)	مخصوص
Choice(n.)	انتخاب	Especially(adv.)	مخصوصاً
Lima bean	لوبیای آمریکایی، نوعی لوبیای درشت شبیه باقلا	Exactly	دقیقاً
Broad bean	باقلا	Prepare	آماده کردن، تهیه کردن
Bean	به انواع لوبیا گفته می شود.	Prepare for	آماده بودن برای
Spinach	اسفناج	Did the students prepare for the class?	آیا دانشجویان برای کلاس آماده بودند؟
Well done	کاملاً پخته (در مورد گوشت)	Syrup	شریت، شهد، مربا
Well done! (Interj.)	آفرین، بارک الله (حرف ندا)	Butter and syrup	کره و مربا
Vanilla	وانیل	You order your food from the waiter.	شما سفارشتان را به پیشخدمت می دهید.
Vanilla ice cream	بستنی وانیلی	Let me have...	بله به من ...
Waiter	پیشخدمت رستوران (آقا)	Let me have the roast beef.	برای من روست بیف بیارید.
Waitress	پیشخدمت رستوران (خانم)	Ham	گوشت خوک
Check	صورتحساب	Carrot	هویج
Cashier	صندوقدار	Ma'am = madam	مادام، خانم
Selection	انتخاب	Miss	دوشیزه، دختر خانم
Take a choice	انتخاب کردن	Café	کافه، کافه رستوران
Dish	بشقاب، ظرف غذا	Menu	لیست، فهرست، منوی غذا
Fresh fruit	میوه تازه	Soup	سوپ، آش
Fall	پاییز	Homemade	خونگی، پخته شده به سبک خانگی
Make sure	اطمینان حاصل کردن، مطمئن شدن	Can(n.)	قوطی حلبی
Make certain	اطمینان حاصل کردن، مطمئن شدن	Can(v.)	کنسرو کردن
Serve	سرو کردن، پیشنهاد دادن غذا	Canned soup	سوپ آماده کنسروی
Bargain(n.)	کالای بسیار ارزان، معامله خوب و مقرون به صرفه	Lettuce	کاهو
Rare	کم پخته شده، آبدار (در مورد کباب یا استیک)	Tomato	گوجه فرنگی
Medium	متوسط پخته شده اما نه زیاد پخته (در مورد کباب یا استیک)	Potato	سیب زمینی
Roll	نان باگت، نان به شکل رول	Chef	سر آشپز
Cook(n.)	آشپز	Chef's Special	غذای مخصوص سرآشپز
Cook(v.)	پختن، آشپزی کردن	Sandwich	ساندویچ
Just as	دقیقاً، درست همانگونه که	Hamburger Deluxe	همبرگر دولوکس، همبرگر ویژه
Customer	مشتری	Grill	گریل کردن، بریان کردن
Service	سرویس، خدمت، نحوه ارائه سرویس		
Reason	دلیل		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1306

Lesson No: 1306

Tags: American Language Course, UNIT 1306, Glossary

Grilled Cheese	پنیر گریل شده	Refrigerator	یخچال
Soft	نرم	Green vegetables	سبزی خوردن
Soft drink	نوشیدنی غیر الکلی	Ink	مرکب، جوهر
Beer	آبجو، فُقَاع	Ink pen	خودنویس
Businessman	تاجر، بیزنس من	Aircraft	هر نوع هواپیما، هواپیمای جنگی یا مسافربری (مفرد و جمع این کلمه یکی است.)
Businessman's Special	یک نوع سرویس غذای مخصوص	Runway	باند فرودگاه
Hot roll	نان باگت تازه	Flight	پرواز
Dessert	دسر	Three aircraft are on the flight line.	سه هواپیما در خط پرواز هستند.
Fry	سرخ کردن، بریان کردن	Fish	ماهی، ماهی ها
Fried chicken	مرغ بریان شده، جوجه کباب	Deer	گوزن، گوزن ها
T-Bone	گوشت راسته گاو با استخوان	Sheep	گوسفند، گوسفندها
T-Bone Steak	شیشلیک	Swiss	اهل سوئیس، اهالی سوئیس (مفرد و جمع این کلمه یکی است.)
Sirloin	گوشت فیله	Two Swiss	دو نفر آدم از کشور سوئیس
Sirloin Steak	استیک گوشت فیله	Chinese	اهل چین، اهالی چین (مفرد و جمع این کلمه یکی است.)
Ham and eggs	نیمرو با گوشت خوک	Japanese	اهل ژاپن، اهالی ژاپن (مفرد و جمع این کلمه یکی است.)
Shrimp	میگو	Portuguese	اهل کشور پرتغال (مفرد و جمع این کلمه یکی است.)
Fried Shrimp	میگو سوخاری	The police	اداره پلیس، پلیس ها (این کلمه جمع است و باید برای آن فعل به صورت جمع به کار رود.)
List	فهرست کردن، لیست کردن	Investigate	تفحص کردن، تحقیق کردن
How many foods are listed?	چند رقم غذا فهرست شده است؟	The police are investigating the accident.	اداره پلیس (پلیس ها) در حال بررسی حادثه هستند.
Go along	همراه کسی رفتن، با کسی رفتن	Pants	شلوار (این کلمه جمع است و باید برای آن فعل به صورت جمع به کار رود.)
Keep company	همراهی کردن	My pants are cotton.	شلوار من نخی است.
I'll go along to keep you company.	من خواهم آمد تا شما را همراهی کنم.	Trousers	شلوار (این کلمه جمع است و باید برای آن فعل به صورت جمع به کار رود.)
Count noun	اسم قابل شمارش	The trousers of my suit are wool.	شلوار کت شلوار من از پشم است.
Countable noun	اسم قابل شمارش	Slacks	شلوار (این کلمه جمع است و باید برای آن فعل به صورت جمع به کار رود.)
Mass noun	اسم غیر قابل شمارش	These short slacks are Dacron.	این شلوارک از جنس داکرون است
Uncountable noun	اسم غیر قابل شمارش		
Check	صورتحساب		
A drink of ...	یک قُلپ ... ، واحد شمارش نوشیدنی ها		
Term	واژه		
Special term	اصطلاح		
Shaving cream	خمیر ریش، خمیر اصلاح		
Chalk	گچ مخصوص نوشتن روی تخته، گچ تحریر		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1306

Lesson No: 1306 **Tags:** American Language Course, UNIT 1306, Glossary

Dacron	نوعی پلی استر، پارچه غیر نخی	Dining hall	سالن غذاخوری
Nylon	نایلون، پلاستیک	Mealtime	وقت غذا
Shorts	شورت (این کلمه جمع است و باید برای آن فعل به صورت جمع به کار رود).	Slice(n.)	برش، قطعه، تکه
These shorts are nylon.	این شورت [از جنس] نایلون است.	Slice(v.)	بریدن (نان و کیک)، قطعه قطعه کردن
Pair	جفت	One slice of bread	یک تکه نان، یک برش نان
Glasses	عینک (این کلمه جمع است و باید برای آن فعل به صورت جمع به کار رود).	Pat	قلمبه کوچک، یک قطعه کوچک مانند کره که روی نان می گذارند.
A pair of	یک جفت (برای شمارش کلماتی مثل pants و trousers و slacks و shorts و glasses از a pair of استفاده می شود).	Two pats of butter	دو تا قلمبه کره
Pliers	انبردست (اسم جمع)	Serving	پُرس، وعده، واحد شمارش غذاهای کشیدنی مانند برنج
Scissors	قیچی (اسم جمع)	Three servings of rice	سه پرس برنج
A pair of pliers	یک انبردست	One bottle of ink	یک بطری جوهر (مرکب)
Two pairs of scissors	دو عدد قیچی	A piece of information	یک مطلب، اطلاعات
Measles	سرخک (اسم مفرد)	Bar	قالب، واحد شمارش صابون، پنیر، کره و شکلات
Disease	بیماری	Candy	آب نبات
Measles is a disease.	سرخک یک بیماری است.	Can	قوطی
Electronics	رشته الکترونیک	A can of oil	یک قوطی روغن
Science	علم	Gasoline = Gas	بنزین
Mathematics	علم ریاضیات، رشته ریاضی	Round	خشاب (نظامی)
Physics	علم فیزیک، رشته فیزیک	Ammunition	مهمات (نظامی)
Aeronautics	علم هوانوردی، رشته هوانوردی	A round of ammunition	یک خشاب تیر
Etc. (et cetera)	و غیره	Excess	زیادی، اضافی
Rice	برنج	Wear	پوشیدن
Represent	نماینده بودن، نشان دادن، بیان کردن	Jacket	کاپشن
Measure	اندازه گیری کردن	Reword	بازنوسی کردن
Measuring word	کلمه شمارش، واحد شمارش	Golf	بازی گلف
Grocery store	فروشگاه خواروبار و میوه و سبزیجات، سوپری	Rich(adj.)	شیرین و چرب (غذا یا شیرینی)
Loaves (sing. Loaf)	قرصهای نان (جمع کلمه loaf)	This chocolate cake is so rich that I can't eat it.	این کیک شکلاتی آنقدر شیرینه که من نمی توانم بخورمش.
One-fourth	یک چهارم	Excited(adj.)	هیجان زده
Grocer	بقال، خواربارفروش	Coat	پالتو
Special(n.)	فروش ویژه، فروش اقلام تخفیف خورده	Get married	ازدواج کردن
		Sour	ترش، مزه ترش
		Sweet	شیرین



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 1300 – Student Glossary – UNIT 1306

Lesson No: 1306 **Tags:** American Language Course, UNIT 1306, Glossary

Lazy	تنبل	After all	با همه این حرفها، معهدا، با وجود این
Intensifier	تشدید کننده، کلماتی مانند very و too که معنی صفات یا قیود را تشدید می کنند.	Get back	برگشتن
Quite	کاملاً	Sign	امضاء کردن
Emphasis	تأکید	Payroll	فهرست حقوق بگیران
Force	فشار، زور	Payday	زمان پرداخت حقوق و دستمزد
Extra	خیلی، بیش از حد	Pay(n.)	حقوق، پرداخت
Pretty	بسیار، خیلی	If you don't sign the payroll, you won't get your pay.	اگر لیست حقوق و دستمزد را امضاء نکنی، حقوقت را نمی گیری.
Drop	قطره	I'd better... = I had better ...	بهتره ...
A drop of milk	یه قطره شیر، یک کم شیر	I'd better go there <u>right now</u>.	بهتره همین الان برم اونجا.
We like our food <u>well</u> <u>cooked</u>.	ما غذایمان را خوب پخته شده دوست داریم.	I finally got one.	بالاخره یه قرار گذاشتم. تونستم یک قرار بذارم.
Like(prep.)	شبیبه، آنگونه که، همانطور که	What are your plans?	برنامه‌ات چیه؟ چکار می خواهی بکنی؟
They didn't prepare the meat <u>like</u> we wanted.	آنها گوشت را آنگونه که ما می خواستیم آماده نکردند.	Depend on	بستگی داشتن به
Iced tea	آیس تی، نوعی نوشیدنی خنک	It looks like rain.	هوا بارانی به نظر می رسد.
Basket	سبد	Club	کلوپ شبانه، میخانه، night club هم می گویند.
Leave(v.)	باقی گذاشتن، مصرف نکردن		
There's a lot of coffee <u>left</u>.	خیلی قهوه باقی مانده.		
<u>Leave</u> me some cake.	یه مقدار کیک برای من نگهدار.		
Cold(n.)	سرماخوردگی		
Base	پادگان، پایگاه نظامی		
Fiancée	نامزد(زن)		
Fiancé	نامزد(مرد)		
Nowadays	این روزها		
Awful(Intensifier)	شدید، بسیار		
I'm <u>awful</u> busy <u>nowadays</u>.	این روزها من بسیار گرفتارم.		
It's <u>awful</u> hot in here.	اینجا هوا بسیار گرم است.		
Inform	مطلع کردن، اطلاع دادن		
Return	بازگشتن، برگشتن		
Over the telephone	پشت تلفن		
Student pilot	دانشجوی رشته خلبانی		
Next to	کنار، بغل		